



تهمت به مار!

بن بست از دو سو
آری همیشه کوجه بن بست راکد است

از آنجا که اشغال سفارت آمریکا در تهران به تحمیل تحریم‌های اقتصادی و جنگ بر ملت ایران منجر شد، حکومت اسلامی مایل است برای گرامیداشت سالگرد این خیانت بزرگ مراسمی «درخور» خیانت و مزدوری «سفارت‌گیران» برپا کند. و مسلم است که برای بزرگداشت این جنایت «دینی - مردمی» باید هر دو جناح آب‌منگل‌ها چه در پوشش حمایت از ولی فقیه و دولت و چه در مخالفت فرضی با اینان، در واقع دست در دست یکدیگر پای به میدان نمایش روح‌وضی ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۸۸ بگذارند. در نتیجه رسانه‌های گورکن‌ها و اربابان‌شان در لندن و واشنگتن با توسل به زبان‌های مختلف برای شرکت در این روز خجسته آشوب و کودتا فراخوان می‌دهند.



می‌دانیم که «آبان» ماه فرخنده‌ای است! هر چهار سال یکبار انتخابات ریاست جمهوری ینگه‌دنیاست طی این ماه برگزار می‌شود. در ایران نیز آبان‌ماه به خیانت‌های بزرگی ارجاع می‌دهد: از جمله به سخنانی ابلهانه‌ای که بیانیه‌نویس ساواک برای روح‌الله خمینی تنظیم کرده بود تا از این اوباش‌الله بی‌سروپا تصویر یک مبارز «ضدامپریالیست» ارائه دهد. پس از این سخنانی مضحک در چهارم آبان‌ماه رهبر کبیر را در تاریخ ۱۳ آبان‌ماه «جابجا» کردند. آشوب‌های خیابانی و جنجال چاقوکش‌های انجمن‌های اسلامی پیامد این برنامه بود. و خلاصه از همان دوره برنامه مقدس عقیده‌سازی، سربازگیری و رهبرسازی جهت سنگ‌سازی و تهاجم آغاز شد. از آنزمان بود که انتخابات ریاست جمهوری امپریالیسم آمریکا با «مبارزان ضدامپریاس» و تیغ‌کش‌های حوزه و بازار پیوندی ناگسستنی یافت. یکی دیگر از روزهای خوب و لذیذ و بسیار «خوشمزه» همان ۱۳ آبان‌ماه سال ۱۳۵۷ بود که اوباش ساواک در مرکز شهر تهران به آتش زدن و تخریب ادارات دولتی و بانک‌ها مشغول شدند تا «صدای انقلاب» را به دربار رسانده، از آنجا به ما ملت از همه جا بی‌خبر ابلاغ کنند که چه بخواهیم و چه نخواهیم صدای انقلاب‌مان به گوش اعلیحضرت رسیده و لازم است هرچه زودتر «منقلب» شویم که «سیاست انسداد» دولت جیمی کارتر نمی‌تواند بیش از این منتظر «ما» بماند.

بله مگر جیمی کارتر بیکار بود که منتظر تصمیمات ما بماند، ایشان عشق «جهاد» و جنگ مذاهب به دل‌شان افتاده بود و همچون «رهبر کبیر انقلاب» و دیگر سگ‌های هار استعمار «دغدغه اسلام» داشتند. اصولاً گاوچران‌ها جز «دین»

هیچ نمی‌پسندند! دین برای «مردم» و «خدائی» برای اینان! امروز هم وزارت امور خارجه گاوچران‌ها از «نظارت دولت» تاجیکستان بر «انجام فرائض دینی» انتقاد به عمل آورده! چرا که نظارت دولت بر «انجام فرائض دینی» منافع گاوچران‌ها را تهدید می‌کند. در همه کشورهای مسلمان‌نشین، عرصه اجتماع می‌باید همچون جمکران، افغانستان و عراق به صحنه سینه‌زنی و نمازگزار و روضه و زوزه اوباش‌الله تبدیل شود تا آمریکا از «آزادی مردم» ابراز رضایت کند. اگر در این کشورها «نظم» برقرار شود، نشان «نقض آزادی‌های دینی» خواهد بود. «آزادی‌های دینی» بنابر تعریف، در تضاد با آزادی‌های عرفی یعنی حقوق اجتماعی افراد قرار می‌گیرد و به همین دلیل است که گاوچران‌ها سنگ «آزادی دینی» به سینه می‌زنند. این قماش آزادی فی‌نفسه «نقض آزادی» خواهد بود، همچنانکه «حقوق بشر دینی» نیز نقض آشکار «حقوق انسانی» است. بلکه دکان آزادی‌های دینی چنان داغ و گرم شده بود که بعضی‌ها کتاب آشپزی منتشر می‌کردند تا به ما طرز طبخ آش رشته را با رعایت «احکام شرع» بیاموزند.

دستور طبخ چنین بود: پیش از پاک کردن و شستن سبزی‌ها چند رکعت نماز آش به جا می‌آورید، بعد نخود لوبیا را در آب خیس می‌کنید و پس از قرائت دعای «رفع نفخ شکم» از مفاتیح‌الجنان به نخودلوبیاها حسابی «فوت» می‌کنید و ضمن هم زدن دیگ آش «قل‌هوالله» می‌خوانید و صلوات می‌فرستید! وقتی آش حاضر شد، پیش از کشیدن



افتادیم، بازگردیم به دغدغه وزارت امور خارجه گاوچران‌ها برای «دین» که با کد خبر ۷۵۶۵۷۷ در حنازرچوبه مورخ ۵ آبانماه ۱۳۸۸ تحت عنوان «آمریکا از نبود آزادی‌های دینی در تاجیکستان انتقاد کرد» موجود است.

وزارت امور خارجه یانکی‌ها با اشاره به قانون اساسی تاجیکستان که در آن آزادی مذاهب به رسمیت شناخته شده می‌گوید، مقامات تاجیکستان به دلیل نگرانی از افراط‌گرایی اسلامی، بیش از هر گروه دیگر به ۹۷ درصد جمعیت مسلمان این کشور سخت می‌گیرند! و اینجاست که از دلایل واقعی نگرانی وزارت امور خارجه گاوچران‌ها آگاه می‌شویم. در تاجیکستان هم حضرات همچنانکه گفتیم «دغدغه اسلام» دارند و آرزوی تبدیل این کشور به طویلۀ اسلام یک دم راحت‌شان نمی‌گذارد. گزارش کذا تلویحاً از تعداد اندک مساجد در تاجیکستان نیز گلابه‌ها دارد و می‌گوید، ۹۷ درصد جمعیت کشور مسلمان‌اند و در آن گذشته از ۲۵۹ مسجد جامع، فقط ۲۹۸۰ مسجد برای نمازهای پنجگانه وجود دارد. بله گویا تعداد مساجد کافی نیست! هر چه تعداد مساجد بیشتر شود، از تعداد مدارس کاسته خواهد شد، هر چه تعداد مدارس کمتر شود، تعداد «مدارس اسلامی» افزایش خواهد یافت و بر تعداد جانوران وحشی که دیانت‌شان عین سیاست‌شان است افزوده می‌شود و بازار سرمایه‌سالاری غرب رونق بیشتری خواهد یافت. تحمیل «سیاست انسداد» جهت تحمیل جنگ بر ملت‌های منطقه از اینراه به سادگی آب خوردن می‌شود.

آن در کاسه یا بشقاب گود، اگر چشم نامحرم به ظروف افتاده و یا دست نامحرم به آن‌ها خورده - بر اساس فرضیه فروید «ظرف» نماد آلت تناسلی زن است - باید از نوامیس اسلام اعاده حیثیت کنید. از اینرو ظروف را با ذکر سوره حمد، هفت بار آب می‌کشید و دور از چشم نامحرم آش را در آن‌ها ریخته سرمیز یا سر سفره می‌آورید. متأسفانه برنامه «آشپزی دینی» به همینجا ختم می‌شد و از آداب و فرائض «خوردن آش» هیچ نمی‌گفت. مثلاً می‌توانستند بگویند پیش از صرف آش لازم است همه «خورندگان» یک نماز جماعت آش برگزار کنند، یا بگویند چه روزهایی خوردن آش مکروه است، یا اصولاً خوردن آش با هویت «ایرانی - اسلامی» ما تضادی دارد یا خیر! یا حداقل گوشزد می‌کردند که اگر دعای کمیل می‌خوانیم آش را پس از برگزاری مراسم دعا میل کنیم یا پیش از آن! البته با توجه به مبارزات اعضای «نهضت عاطادی» در راه گسترش تقدس و حقارت و ذلت و تعبد و بندگی، از آنجا که مراسم کمیل این گروه منفور را اوباش مهرورزی بر هم زده‌اند باید بگوئیم که اینان حتماً باید پیش از مراسم دعا چنین آش زهرمار کنند تا وقتی همکاران سردار جعفری برای دستگیری‌شان می‌آیند کوفت هم نمانده باشد که بخورند!

خبر مرگ «رزا منتظمی» هم در «بی‌بی‌سی» منتشر شد. خارج از ابتدال و خشونت و دروغ، سایت حاکمیت انگلستان همیشه خبرمرگ پخش می‌کند، و از این نظر شباهت فراوانی به صفحه «متوفیات» اطلاعات و کیهان دارد. اینهم بخشی است از «فرهنگ» ۱۷ هزار ساله «تیک گریفین» که به ما ملت حقنه می‌شود. باری «رزا منتظمی» حداقل اگر کتاب آشپزی‌شان کشکی بود و هر چه از روی آن درست کردیم، حتی تخم‌مرغ نیمرو افتضاح از آب درآمد، با دستور غذا توضیح‌المسائل به خوردمان نمی‌دادند. از مطلب دور



همچنانکه روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ در راستای تحقق چنین سیاستی سفارت آمریکا اشغال شد و شیخ مهدی بازرگان و دیگر روسپی‌های سیاسی دست‌نشانده آمریکا تبدیل شدند به اوپوزیسیون!

آنروز شیخ مهدی هم در ایران حضور نداشت و همه ابلهان باور می‌کردند که مهدی بازرگان منفور با اشغال سفارت آمریکا مخالف بوده. در صورتیکه چنین نبود. دولت خیابانی بازرگان حدود دو ماه پس از کودتای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، با قطع رابطه با مصر گام نخست را برای اجرای این سیاست استعماری برداشت. روز ۳۰ آوریل ۱۹۷۹، برابر با ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸، دولت شیخ مهدی بازرگان با مصر قطع رابطه کرد، سپس ترور انورسادات به اجرا گذاشته شد. پیشتر در مورد این ترور توضیح داده‌ایم پس تکرار مکررات نکنیم بهتر است. بله دو هفته پس از استعفای کریم سنجابی از پست وزارت امور خارجه، حکومت اسلامی با مصر قطع رابطه کرد. هنوز قصه خالد اسلامبولی در آبدارخانه سازمان سیا نوشته نشده بود ولی سیاست استعمار همچنانکه همواره در این وبلاگ تکرار کرده‌ایم «تداوم» دارد. اشغال سفارت آمریکا در تهران تداوم سیاست آمریکا در کل منطقه بود.

این سیاست پس از ایران در کشور مصر با ترور انور سادات اعمال شد. هدف از این سیاست تبدیل همزمان دو حکومت دست‌نشانده آمریکا یعنی اسرائیل و حکومت اسلامی به قدرت منطقه‌ای بود. حتی پس از فروپاشی اتحادشوری در راستای چنین هدف مقدسی لازم آمد تمام کشورهای منطقه از جمله عراق و سوریه به «حکومت

اسلامی» تبدیل شوند تا در مرحله آخر در کشور مصر نیز «اخوان المسلمین»، سگ‌های هار انگلستان حکومت اسلامی به راه اندازند و «جهان اسلام» ضمن جنگ زرگری با اسرائیل بتواند روسیه را محاصره و تهدید کند. اما جنگ ۳۳ روزه لبنان و سپس جنگ سه روزه قفقاز این رویاهای طلائی را به کابوس تبدیل کرد. سازمان ناتو محور استراتژیک «تفلیس، تهران، آنکارا، تل‌آویو» را از دست داد. در نتیجه امروز سه پایه اصلی طالبان پروری یعنی جمران، اسرائیل و پاکستان به لرزه درآمده و ایالات متحد با یک دست اسرائیل و با دست دیگر ترکیه را محکم چسبیده تا تکیه‌گاهی باشد برای پاکستان و حکومت اسلامی!

هدف گاوچران‌ها چیست؟ بازگشت به گذشته! به عبارت دیگر برقراری رابطه بین مصر و حکومت اسلامی، خروج از دوران شیرین رابطه پنهان و استقرار روابط رسمی با حکومت اسلامی. روشن‌تر بگوئیم حکومت اسلامی در حال بازگشت به دوران طلائی دولت خیابانی مهدی بازرگان است. آنروزهای خوب که کشتار کردها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها و به ویژه ایرانیان ساکن خوزستان توسط چمران‌ها می‌بایست در پس پرده هیاهوی «مردم» پنهان بماند، و نماند! هر چند «مردم» کذا خیابان‌های تهران را هر روز «به نام خدا» و به نام «خلق‌های ستم‌دیده» و مزخرفاتی از این دست اشغال کردند. بله دکتر چمران وزیر دفاع شیخ مهدی منفور، نه تنها کارت سبز اقامت در ینگه دنیا که کارت سفید جنایت در ایران را از دست‌های



مقدس آمریکا دریافت کرده بود و در راه خدمت به ارباب از هیچ جنایتی فروگذار نکرد. از جمله افتخارات این «مجاهد شهید» صدور مجوز تجاوز به زنان کرد بود.

چمران از اوباش‌الله عضو «انجمن اسلامی» دانشگاه به شمار می‌رفت که پس از گذراندن سلسله مراتب مزدوری در دولت «نه شرقی، نه غربی، جنگلی» جایگاه مناسبی یافت و خوشبختانه هیچکس نمی‌تواند به ایشان «اتهام» تحصیل در روسیه وارد کند. چمران محصول سیاست استعمار و دست پرورده استعمار غرب بود، و در راه خدمت به استعمار هم جان باخت. اما همین وزیر قدرقدرت دفاع، آنهم در دولت تازه‌نفس و کودتائی که در رسانه‌های غرب «دولت انقلاب» خوانده می‌شد، برای یک مأمور دون‌پایه ساواک از هیچ هم کمتر بود! یک خاطره شخصی نقل کنیم تا مشخص شود در کشور ایران چه کسانی واقعاً تصمیم می‌گیرند.

به محض اینکه انقلاب ضدامپریالیستی گروه برژینسکی پیروز شد، و تظاهرات ۸ مارس ماهیت حکومت و آیات عظام «مترقی» همچون طالقانی را هم مشخص کرد، شور و هیجان بعضی‌ها فرونشست و به فکر مسافرت افتادند، تا «نوروزی» بدون آخوند بگذرانند. کجا برویم کجا نرویم، پس از استخاره و کسب تکلیف از مراجع تقلید و آیات عظام «مترقی» قرار شد سری به مسکو بزنند. «تور روسیه» گذاشته بودند و خلاصه همه کارها انجام شد و همه مسافران محترم سوار هواپیما شدند که ناگهان جبرئیل بر شیخ مهدی نازل شد و «حکومت خیابانی» تغییر عقیده داد! همه مسافران را

به «دستور دکتر چمران» از هواپیما پیاده کرده گفتند مسافرت به شوروی ممنوع!

اما چندی بعد همین دکتر چمران برای «گارنیک»، یکی از آشنایان ما «اجازه رسمی» صادر کردند که برای دیدار مادرش به ارمنستان برود. دوباره همه کارها انجام شد، کنسول شوروی هم ویزای ورود را صادر کرد. روزی که گارنیک بیچاره به فرودگاه مهرآباد رفت، گفتند نمی‌شود! گارنیک خوش‌خیال هم دست‌خط کذا با امضای چمران و مهر نخست‌وزیری را از جیبش در آورده گفت، شخص دکتر چمران اجازه رسمی داده! مأمور فرودگاه هم به او می‌گوید، «چمران کیه که اجازه بده!» در نتیجه گارنیک ناچار شد از ایران به سوریه رفته از کنسولگری شوروی در شهر حلب ویزای ورود بگیرد البته بدون اینکه روی پاسپورت‌اش مهر بزنند. چرا که مسافرت به شوروی ممنوع بود و این ممنوعیت از سوی دولت‌های دیگری بر اتباع ایرانی اعمال می‌شد! در فرودگاه مهرآباد مسافران را به دستور فرضی «دکتر چمران» از هواپیما پیاده کردند، ولی علیرغم دستور کتبی ایشان، مسافرت به خاک شوروی همچنان ممنوع بود! بگذریم و بازگردیم به پروپاگاندا فراخوان برای شرکت در مراسم گوساله‌پسند ۱۳ آبانماه که بر حسب «هویت» مخاطب زبان ویژه خود را انتخاب می‌کند. پروپاگاندا «فراخوان به تظاهرات» گاه مستقیم و آمرانه است، گاه واژگونه و برخی اوقات تهدیدآمیز!



بی‌حکمتی نرفت از این دست. آنچه رفت
بی‌همتی به درازا نمی‌کشد
در بوته گر چه مرا سخت آزموده‌اند
و نیش مار مرا آزموده است
منهم به سهم خویش،
بس آزموده‌ام.

هیچ آزموده ریسمان سپید و سیاه را
هرگز بجای مار نخواهد گرفت.
این تهمت است
این تهمتی بزرگ است به مار
ای انفجار!

نحوه برخورد «پدر پلید» با «کودک لجباز» چگونه است؟
تهدید واژگون. برای اینکه کودک لجباز را به کاری وادار
کنند، او را با تهدید از انجام آن منع می‌کنند و نتیجه
مطلوب به دست می‌آید. روشن‌تر بگوئیم «قطب‌نمای
بصیرت» را به دستش می‌دهند تا او هم از الگوی ارتباط
ایالات متحد با «امام خمینی» پیروی کند. امام «روشن
ضمیر» هم منتظر بودند ببینند آمریکا چه می‌گوید تا
ایشان عکس آنرا انجام دهند و سیلی محکمی به امپریاس
بزنند! آمریکا هم می‌گفت رعایت حقوق بشر و دموکراسی!
امام هم می‌فرمودند قلم‌ها را بشکنید، محاربان را بکشید،
همه را خفه کنید و ... امروز هم سردار سرتیپ «محمد
صالح جوکار» به شیوه امام دجال‌شان متوسل شده‌اند
و برای روز ۱۳ آبان‌ماه هشدار می‌دهند، البته از سوی
دانش‌آموزان بسیج:

در سایت اربابان حکومت اسلامی زبان فراخوان، «زبان قدرت»
است! سردار جعفری در رادیوفردا و دیگر رادیوهمبونه‌ها
می‌فرمایند، «مجوز بگیریید تا از حمایت نیروهای انتظامی
برخوردار شوید!» به عبارت دیگر ایشان می‌فرمایند، بیائید،
مجوز می‌دهیم هوای‌تان را هم داریم چرا که هوا «پس» است و
به سیاهی لشکر نیازمندیم. در سایت‌های مستقل، «فراخوان»
کذا، به زبان چاقوکش‌های طاعون سبز و نفس‌کش‌طلبی بیان
می‌شود. اوباش‌الله یک صدا فریاد برمی‌آورند، برای شرکت
در تظاهرات حکومت که نباید مجوز بگیریم! البته «لات‌الله»
فراموش می‌کند که روز کذا ظاهراً برای «مخالفت» با دولت
به عریده‌جوئی در خیابان خواهد پرداخت و ظاهراً دولت
مخالف‌نمایان را به این تظاهرات دعوت نکرده. اما از همه
جالب‌تر «زبان حکومت» است که در حناز چوبه به گوش
می‌رسد. این زبان بازتاب «ارتباط حکومت» است با «ملت
ایران»، یعنی ارتباط واژگون و تهدیدآمیز «پدر» مزور با «فرزند
لجباز!» این «تهدید» به نقل از یکی از سرداران به نام «جوکار»
منتشر شده. ایشان تهدید کرده‌اند، «دست قطع» می‌فرمایند.
در واقع سردار جوکار به صورت «غیرمستقیم» کارت دعوت
برای اوباش صادر می‌کنند تا در تظاهرات ۱۳ آبان‌ماه حضور به
هم رسانند!



«تدابیر امنیتی [...] اندیشیده شده [...] دانش آموزان در روز ۱۳ آبان دستی را که بخواهد علیه نظام باشد، خواهند برید [...]» هر کسی که بخواهد اقدامات انحرافی انجام دهد در این روز کاری از پیش نخواهد برد [...]»

خلاصه روز ۱۳ آبان ملت ایران مواظب دست‌اش باشد. این سخنان گوساله فریب با کد ۷۵۶۳۸۳ در حناز چوبه، مورخ ۵ آبان‌ماه ۱۳۸۸ انتشار یافته. سردار جوکار در واقع نفس‌کش می‌طلبند و اراذل طاعون سبز را برای رویارویی و درگیری به خیابان دعوت می‌فرمایند تا بازار «خطامام» رونق گیرد. اتفاقاً اوباش‌الله طاعون سبز نیز دقیقاً با همین هدف قصد راه‌پیمایی دارند. می‌بینیم که حکومت اسلامی در تمامیت خود خواهان بازگشت به دوران امام «روشن ضمیر» موسوی است:

«عده‌ای فریب‌خورده [...] می‌خواهند از [فضای ۱۳ آبان‌ماه] برای جنگ روانی با نظام استفاده کنند [...] اگر این عده بخواهند در عرصه‌های ارزشی [...] سی‌سال گذشته انحراف ایجاد کنند، مردم با مشتانی گره کرده [مشت‌های گره کرده] و بصیرتی که مورد نظر رهبر انقلاب است، توطئه‌ها را خنثی خواهند کرد [...]»

می‌بینم که سردار جوکار «قطب‌نمای بصیرت» اهدائی عموسام به رهبر کبیر را که اینک به دست رهبر فرزانه افتاده خوب می‌شناسد! ایشان در حناز چوبه از هارت و پورت فروگذار نکرده، از وجود محترم‌شان فراوان مایه گذاشته، و با «مشتانی گره کرده» و «بصیرت» مطلوب رهبری برای یک «انقلاب»

دیگر در این روز خجسته خیز «مقدس» برداشته‌اند. حضور محترم‌شان بگوئیم وقتی ارباب سینه‌خیز می‌رود، نوکر نمی‌تواند جست‌وخیز کند. اگر نظر ما را بخواهید نام سردار را اصلاً اشتباهی «جوکار» نوشته‌اند، ایشان همچون دیگر صاحب‌منصبان حکومت آبنگل‌ها در واقع «جوخوار»، گوش‌دراز و نوکر استعمارند. باید نام سرود وارفتۀ «آفتابکاران» را هم که برای میرحسین و «بانوی اول» سرقت کرده‌اید، «آفتابه داران» می‌گذاشتید.

عده‌ای [...] می‌خواهند از فضای ۱۳ آبان‌ماه برای جنگ روانی با ملت ایران استفاده کنند [...] اگر این عده قصد تکرار نمایش روحوضی ۳۰ سال گذشته را دارند، کور خوانده‌اند، سمساری ۱۳ آبان از تاریخ اول اکتبر ۲۰۰۹ رسماً اعلام ورشکستگی کرده!

بن بست از دو سو

آری همیشه کوچه بن‌بست راکد است.
(نصرت رحمانی)

